

## ترانه ها و مراسم حنابندان مهرگان همراه با نگاهی به برگزاری این مراسم در سایر شهرستان های هرمزگان

دکتر اسد الله نوروزی\*

مریم قاسمی\*\*

چکیده:

مراسم عروسی و ازدواج یکی از جمله آیین هایی است؛ که ریشه در فرهنگ ما دارد. این مراسم در هر مکانی با توجه به موقعیت اقلیمی و فرهنگی آن، شبهات ها و وجه تمایزی دارد. استان هرمزگان با داشتن تنوع فرهنگی از فولکلور ویژه ای برخوردار است؛ که هر کدام در جای خود حرف های زیادی دارد. مراسم عروسی، در این استان نیز از این ویژگی مستثنی نیست.

در این گفتار به مراسم حنابندان دهستان مهرگان از توابع شهرستان پارسیان، پرداخته شده و در ضمن به برگزاری این مراسم در پاره ای از شهرستان های هرمزگان و برخی استان های دیگر نیز توجه شده و ترانه هایی که در این مراسم خوانده می شده؛ ذکر شده است. از اهداف این کار آشنایی با فرهنگ منطقه مهرگان و ثبت این آیین و ترانه هاست؛ تا از زوال و فراموشی مصون بماند..

هر چند که این مراسم مثل گذشته برگزار نمی گردد؛ اما شکل نمادی خود را حفظ کرده است و این مراسم به طور کامل حذف نشده است.

کلید واژه : هرمزگان ، مهرگان ، عروسی ، حنا ، حنابندان ، ترانه های حنابندان

\* عضو هیئت علمی دانشگاه هرمزگان [asadollah\\_nowruzi@yahoo.com](mailto:asadollah_nowruzi@yahoo.com)

[qasemi.maryam60@gmail.com](mailto:qasemi.maryam60@gmail.com)

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه هرمزگان

## مقدمه:

فرهنگ عوام سرشار از تجربه‌ها و سرگذشت مردمانی است که در رویارویی با مصائب روزگار دست و پنجه نرم کرده اند و با تمام توان در برابر مشکلات زندگی ایستادگی نشان داده اند. مردمانی سخت کوش که برای حفظ خود و خانواده تمام بلاهای طبیعی و بشری را پشت سر گذاشته اند، تا در آن تنگنای زندگی و فقر مادی و اجتماعی، خود را نگه دارند و مسیر ناهموار زندگی را برای خود و آیندگان هموار سازند.

مراسم عروسی در منطقه مهرگان شهرستان پارسیان نیز مانند سایر نقاط دارای آدابی است؛ که از شرایط اقلیمی و جغرافیای آن سامان تأثیرپذیرفته است. این گفتار به آینین حنابندان و به معرفی ترانه هایی که در این مراسم خوانده می‌شده است می‌پردازد. ترانه‌های ساده و بی‌پیرایه ای که بیانگر روحیات مردم ساده دل آن دیار می‌باشد؛ و نشان از آیینی ساده و بی‌پیرایه دارد که در کمال سادگی و صمیمت با همیاری و همدلی مردم برگزار می‌شده است؛ و نیز به مراسم حنابندان در پاره ای از شهرستان های استان هرمزگان، از جمله میناب، حاجی آباد، شهرستان سیریک و بندر کنگ نگاهی دارد.

ترانه‌های مهرگان از طریق مصاحبہ با کهنسالان یعنی به شیوه تحقیق میدانی گردآوری شده است. زیرا هیچ منبع کتابخانه ای در این مورد وجود نداشت.

## حنا در لغت:

«**حنا** . [ ح ] (از عربی ، إ ) حناء . وآن گیاهی است دارای برگ معروفی که بدان رنگ کنند.

- مثل :

دستش را در حنا گذاشت .

فلانی حناش دیگر رنگی ندارد .

- حنا بستن؛ خضاب کردن با حنا و حنا گرفتن

- حنا بندان؛ رسم حنا بستن بر دست و پای عروس و همسالان او. جشنی که در کدخدا ایها هنگام حنا بستن عروس کنند و در هند مهدی خوانند.» (د خدا ، 1373:1093)

«**حنا** (به انگلیسی: Henna) یا (Hina) گیاهی است از رده «دو لبه ایهای جد اگلبرگ» که خود تیره مشخصی را بنام «حنا» می‌سازد این گیاه بصورت درختچه‌ای است که در شمال و مشرق آفریقا و شبه جزیره عربستان و ایران و هند کشت می‌شود..»

(<http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8AD%D86%D8A7>

## خواهر حنا:

« هنا به گفته حکماء طب سنتی ایران گیاهی سرد و خشک و هم گرم و خشک است. این گیاه برای بیماری‌های سر و چشم و دهان نافع است. ضماد برگ آن با برگ گرد و برای سردرد توصیه شده است. از گذشته‌های دور تا امروز هنا یکی از مهمترین و قابل توجه‌ترین گیاهان زینتی و دارویی برای ما ایرانی‌ها بوده است. این گیاه حتی جایگاه خاصی در آداب و رسوم ما دارد.» (سایت ویکی پیدیا)

## هنا در احادیث:

«الْحَنَاءُ خِضَابُ الْإِسْلَامِ ؛ يَزِيدُ فِي الْمُؤْمِنِ عَمَلَةً ، وَيَذَهَّبُ بِالصُّدَاعِ ، وَيُحَدِّدُ  
الْبَصَرَ ، وَيَزِيدُ فِي الْوِقَاعِ ، وَهُوَ سَيِّدُ الرِّيَاحِينِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم

هنا ، خضاب اسلام است؛ [ثواب] عمل مؤمن را می‌افزاید ، سردرد را از میان می‌بزد ، چشم را تیزبین می‌کند ، قدرت آمیزش را افزون می‌سازد؛ و مهتر گیاهان خوشبو در دنیا و آخرت است.

طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم ، صفحه 10 ، مکارم الأخلاق ، جلد 1 ، صفحه 189 ، حدیث 558 نحوه ، بحار الأنوار ، جلد 62 ، صفحه 299؛ الفردوس ، جلد 2 ، صفحه 157 ، حدیث 2794 عن عقبة بن عامر نحوه دانش نامه احادیث پژوهشی : 1 / 264»

(<http://www.hadithcity.com/SMap.aspx>)

## هنا در اشعار شاعران:

رگ گل آستین شوخی کمین صید ما دارد  
سنگ دست از سایه برگ هنا دارد (بیدل)

<http://ganjoor.net/bidel/ghazalbi/sh/975>

رگ گل تا ابد بوسد سر انگشت هنا بند  
کرده ای بند نقاب جاhe گلگونی (بیدل)  
(همان)

خوردن خون دل رنگ دستت نه به حناست که خون دل ماست  
خلق به دستان تا چند (سعدی)

<http://ganjoor.net/saadi/divan/ghazals/sh/227>

در « نوعروس لاله را وقت حنابندان رسید  
میان گل خرد و خود را بجا آورده است ..» (دهدای)  
کلیم (از آندراج).

## پیشینیه استفاده از حنا:

۹

«جویش و جستار در پیشگاه کشت و کار حنا سخت و دشوار است. شواهد چنین نشان می دهد که انسان های دوره نومنگی (= هزاره هفتم پیش از میلاد) در «کتل هیوک» از حنا برای رنگ کردن دست و پایشان به هنگام برگزاری آیین ها و مراسمی که وابسته به الهه باروری بوده، استفاده می کردند. آشوریان، بابلیان، سومری ها، سامی ها، کنانی ها و اوگا ریت ها از نخستین مردمانی بودند که در روزگار باستان از حنا بهره می برند.»

(عباسی دمشهری ، 134-135:1386)

«نخستین گواه مکتوبی که به گونه ویژه، کاربرد حنا را برای آذین دستان زنان و نوعروسان نشان می دهد افسانه «اوگاریت بعل و آنات» است که به 2100 سال پیش از میلاد باز می گردد. گذشته از مناطق بسیار در خاورمیانه و آفریقا، در جنوب چین نیز از حنا در برگزاری مراسم و آیین های گونا گون استفاده می کردند.» (همان)

«به نظر می رسد که حنا گذاشتن کف و انگشتان دست و پاشنه عروس و داماد، قبل از شب عروسی رسمی قدیمی باشد، اما منشأ و مفهوم نمادین آن مشخص نیست. شاید قدیمترین منبع موجود در متون ایرانی در مورد حناگذاری دستهای عروس، اشعار رودکی (متوفی 329) باشد : «الله [به احتمال زیاد شقایق] میان کشت بخندد همی ز دور / چون پنجه عروس به حنا شده خضیب (به نقل نفیسی، ص 492).

حنابندان در ایران، بسته به مکان، با روشها و جزئیات بسیار متفاوتی، حتی در خانوادهای شهری ولی سنّتی، به طور گسترده انجام می شود. سیاحان خارجی، اشارات اندکی به حنابندان در ایران، به ویژه برای دست و پای عروس کرده اند. به نوشته اولئاریوس (به نقل ماسه، همانجا)، مقداری از حنای عروس را در جشن ازدواج بین مهmanان پخش می کنند. ویلیام فرانکلین (1731-1813، ص 113-114؛ همچنین به نقل ماسه، ج 1، ص 71، پانویس) احتمالاً نخستین کسی است که درباره شب حنابندان، قبل از عروسی، سخن گفته است. بنابر نوشته های او، داماد قبل از مراسم، مقدار زیادی حنا به خانه عروس می فرستد. همراهان عروس بعد از بازگشت از گرمابه عمومی، دست و پای عروس را حنا می گذارند و ابروها و پیشانی او را با سرمه رنگ می کنند. بعد از این مراسم، باقیمانده حنا برای داماد فرستاده می شود.»

## مراسم حنابندان مهرگان:

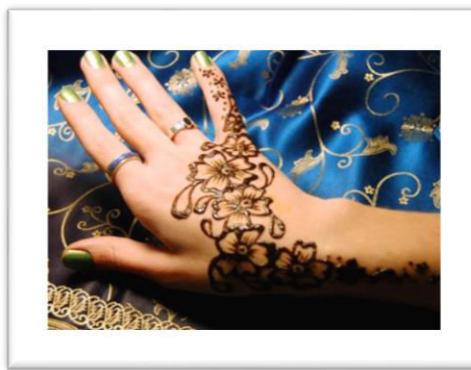
در منطقه مهرگان مراسم عروسی به طور رسمی در طی سه شب انجام می شده است. شب اول «حنای دزدکی» و شب دوم «حنای فاشکی» و شب سوم «شب خانه دار شدن» نامیده می شده است. این مراسم را «دواوات» (dávát) یا «دواوت» (dávat) و تماشا (temáshá) می نامند. «دواوات» از دعوت گرفته شده است در واقع همان دعوت کردن است و «تماشا» نیزبه معنی نظر کردن می باشد.



### 1- مراسم روز اول

#### 1-1 حنای دزدکی:

روز اول عروسی خانواده داماد با تعداد کمی از اقوام نزدیک به خانه عروس می رفتند و به طور پنهانی مقداری حنای آماده با خود می برdenد چون زیاد شلوغ نبوده و تعداد حاضران هم کم بوده و حنا را نیز مخفیانه می برده اند به حنای دزدکی معروف شده است. از این حنا به دست و پای عروس می زندند و مراسم دیگری انجام نمی شده است.



### 2- مراسم روز دوم

#### 1.2 حنای فاشکی:

همانطور که از اسمش پیداست؛ یعنی خانواده داماد آشکارا با سایر فامیل و دوستان و سایر دعوت شدگان با شادی و پایکوبی حنای

روز دوم را به خانه عروس می برندن. حنایی که از ظهر خیساند بودند؛ در کاسه ای می ریختند و آن را تزیین می کردند. کاسه را در سینی ایی که با پارچه سبز پوشانده بودند؛ می گذاشتند و توی کاسه چند تا شمع می گذاشتند، با شادی و گروه موسیقی که «لوتی» می نامیدند به طرف خانه عروس راه می افتدند. به خانه عروس که می رسیدند با استقبال خانواده عروس جمعیت که در هم ادغام می گشتند همراه با گروه موسیقی به صورت گروهی، دایره وار «رقص دسمالی» می کردند. خانواده داماد بعد از اینکه سینی حنا به خانه عروس تحويل می داد پیش عروس می رفتند. نقل و نبات و سکه روی عروس می ریختند. عروس در حالی که صورتش پوشیده است و دوستانش در اطرافش در محل مخصوص که حجله ای ساده با رنگ سبز است؛ نشسته اند و زنان حنا را به سبکی ساده بدون نقش و نگار به دست و پای او و دوستانش می زندند. مادر عروس از این حنایی که از خانه‌ی داماد آورده بودند. به عنوان تبرک به مردم می دادند. و ترانه‌های مخصوص مراسم حنابندان می خوانندند. مانند این ترانه‌ها:

Hanábandu

حنابندو ول من و حنابندو ول من  
vele mano Hanábandu vele man.

دو تا بلبل به دست ما رها شد  
Do tá bolbol be daste má rahá šod.

Hanábandu

حنابندو ول من و حنابندو ول من  
vele mano Hanábandu vele man.

یکی مشکل یکی مشکل گشا شد  
Yeki moškel yeki moškel goša šod.

Hanábandu

حنابندو ول من و حنابندو ول من  
vele mano Hanábandu vele man.

یکی در شاخة گل جا گرفته  
Yeki dar šáxaye gol já gerefte.

Hanábandu

حنابندو ول من و حنابندو ول من  
vele mano Hanábandu vele man.

یکی در موج دریا مفتلا شد  
Yeki dar moje daryá moftalá šod

نگاه کنید به ترانه ای که در ترانه‌های خراسان مشاهده شد و هم  
ضمون با دوبیتی موجود در ترانه‌ی ذکر شده‌ی بالاست:  
«نماز شوم نماز مو قضا شد

دو تا بلبل ز چنگ مو رها شد

یکی جاروکش خانه‌ی خدا شد  
یکی قلف و کلی شه رضا شد» (شکورزاده، 41:1369)

Nemâze ūm nemâze mo qezâ šod

Dota bolbol ze çange mo rehâ šod

Yeki jâru kaše xâney xodâ šod

Yaki qolfo keliyye şah rezâ šod

## 2- مراسم حنابندان داماد



مراسم حنابندان داماد در روز دوم عروسی یعنی عصر بعد از ناهار (همان ولیمه عروسی) برگزار می‌گردد. خانواده داماد با کمک دوستان داماد و اقوام قالی به دیوار نصب می‌کنند و با زدن شاخه‌های درخت نخل به دو طرف آن و زدن جانماز روی قالی و چسپاندن آینه و عکس پدر و برادر داماد، آن را تزیین می‌کنند. داماد و چند نفر از جوانان که دوست یا فامیل او هستند؛ زیر آن تزیینات می‌نشینند و پاهاشان را روی تنه درختی دراز می‌کنند و یک نفر مسئول حنا زدن به دست و پای داماد و سایرین که کنار داماد نشسته اند؛ می‌شود و خانواده و فامیلهای داماد اطراف که اطراف حجله جمع هستند به کل زدن، دست زدن و خواندن ترانه همراه می‌شوند و گروه موسیقی نیر که متشکل از یک نفر نی انبان زن و چند نفر تنبک زن است برشادی این مجلس می‌افزایند؛ و این ترانه‌ها خوانده می‌شود.

حنابندوی ډما ۲ حنابندوی ډما  
Hanábanduye demá vo Hanábanduye demá.

Hanábandu konom movo do dast rangun گُنم مُو ۲ دو دست رنگون گُنم مُو  
حنابندوی ډما ۲ حنابندوی ډما  
Hanábanduye vele vo Hanábanduye demá.

به سایه سر باباش دو دست رنگون گُنم مُو ۲ دست رنگون گُنم مُو  
konom mo

حنابندوی ډما ۲ حنابندوی ډما  
Hanábanduye vele vo Hanábanduye demá.

واژه ی «ول» در این مناطق به معنای محبوب به کار می‌رود.  
یا این ترانه:

Dámád haná ۲ داماد حنا می‌بنده به دست و پا می‌بنده  
mibande be dasto pá mibande.

اگر حنا نباشه دل به خدا می‌بنده  
Agarhaná nabáše del be xodá mibande.

کاکای دوماد بیارید دوماد حنا می‌بنده به دست و پا می‌بنده  
Kákáye dumád beyarid Dámád haná mibande be dasto pá mibande.

بابای دوماد بیارید دوماد حنا می‌بنده به دست و پا می‌بنده  
Bábáye dumád beyarid Dámád haná mibande be dasto pá mibande  
Agar haná nabáše del be xodá ۲ اگر حنا نباشه دل به خدا می‌بنده  
mibande

حنابندوی ډما ۲ حنابندوی ډما  
Hanábanduye vele man.

ترانه‌ی دوم که ذکر شد در جاهای دیگر با این مضمون خوانده می‌شود از جمله در استان فارس. این شهرستان از آن جایی که در گذشته از توابع لارستان بوده است؛ از فرهنگ این سامان تاثیر پذیرفته است.

امشب هنا می‌بندیم به دست و پا می‌بندیم

اگر هنا نباشد طوق طلا می‌بندیم (ژوکوفسکی، 1382:103)

یا این ترانه:

Hanábandune vele .

هنا بندون ول منْ حنابندون ول من  
mano hanábune vele man

Hanábandune dumádo

حنابندون دوماد و دو دست رنگون دوماد  
do dast rangune dumád

به کربون<sup>۱</sup> حنای پشت دست  
Be korbune hanáye poŠte dastot .

Hanábandune vele .

هنا بندون ول منْ حنابندون ول من  
mano hanábune vele man

To .

تو کلیون چاک مکن می سوزه دست  
kelyun Čák makom misuse dastot

Hanábandune vele .

هنا بندون ول منْ حنابندون ول من  
mano hanábune vele man

حسینا می دوید من می دویدم  
Hosainá midavid man midavidam .

Hanábandune vele .

هنا بندون ول منْ حنابندون ول من  
mano hanábune vele man

دو تا خال سیاه کنج لبس بود  
Do tá xále siyáh konje laboŠ bud .

Hanábandune vele .

هنا بندون ول منْ حنابندون ول من  
mano hanábune vele man

اگر او می فروخت من می خریدم  
Agar u miforuxt man mixaridam .

---

<sup>۱</sup>- در این منطقه و سایر مناطق استان هرمزگان «ق» «ک» تلفظ می‌کنند.

دو بیتی هایی در این ترانه وجود دارد که در ترانه های جمع آوری شده از خراسان نیز وجود دارد و بعید نیست ترانه های این دیار به آن سرزمین هم وارد شده باشد. شاید هم بالعکس! «حسینا» شاعری تقریباً گمنام از جنوب استان فارس است. که ترانه های او به سایر مناطق کشورمان از جمله روستاهای کرمان و سیستان و بلوچستان نیز وارد شده است و رنگ و بوی اقلیمی آن منطقه به خود گرفته است به طوری که مردم آن منطقه این ترانه ها را برخاسته از مناطق خود می دانند و دلیل آن زندگی و وجود اشتراکات زندگی روستایی و بادیه نشینی است.

### «کجکهای سیاه لول مستیت»

تو قلیو چاق مَکْ می سوزه دستیت

تو قلیو چاق مَکْ بر مُو حرامه

خودم چاق می کُنم میدُم بدستیت» (شکورزاده، 1369: 15)

لول: سرمست و با نشاط

کجک: زلف و موی پیچیده

مَکْ: مُکن

Kečakhâye siyâhe lule mastet

To qelyu çâq mako misuza dastet

To qelyu çâq mako bar mo harâma

Xodom çâq mikonom midam be dastet

«حسینا می دوید مو می دویدم

حسینا می نشس مو می رسیدم

همو خال بر روی حسینا

به هر قیمت مداد مو می خریدم» (شکورزاده، 1369: 115)

Hoseynâ midovid mo midovidom.

Hoseynâ inêşas mo miresidom.

Hamu xâle bare ruye hoseynâ.

Be har qeymat medâd mo mixeridom.

با توجه به ترانه هایی که ذکر شد و از مفهوم آن بر می آید؛ عروسی فرزند ذکور خانواده برای پدر و مادر ها با اهمیت تربوده است و خوشحالی و مسرتی که از دامادی پسر داشتنده؛ برای دختر قائل نمی شده اند!

### سایر ترانه های حنابندان مهرگان:

حناپندوی دما و حناپندوی دما  
Hanábanduye demá vo Hanábanduye demá.

Hanábandu konom  
حناپندوکنم مُو دودست رنگون کنم مُو  
movo do dast rangun konom mo.

(حناپندون داماد و حناپندون داماد / من حناپندون می کنم و دو دست  
رنگین می کنم .)

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

Be sáyaye sare  
به سایه سر باباش دو دست رنگون کنم مُو  
bábáš do dast rangun kono mo.

(حناپندون داماد... / به سایه ای سر پدرش من دو دست داماد رنگین می  
کنم .)

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

عرب زاده به صد نازت خریدم  
Arab záde be sad názot xaridom.

(حناپندون ول من و حناپندون داماد / عرب زاده به صد ناز تو را  
خریدم .)

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

صد و پنجا آسمون بهایت دادم  
Sado panjá ásamun baháyat dádom

حناپندون ول ما و حناپندون داماد ، صد و پنجاه آسمان بهایت دادم .)

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele mávo Hanábanduye demá.

دلشادم که ارزائت خریدم  
Delshádom ke arzánot xaridom.

(حناپندون ول ما و حناپندون داماد ، از این خوشحالم که ارزانت  
خریدم .)

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

پس آمو که بالابال آگردش  
Pose ámu ke bálábál agerdeš.

(حناپندون ول ما و حناپندون داماد پسر عموم که بالا بالاها می گردی .)

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

سیر بند جمال آباد آگرداش  
Sare bande jamál abád agerdeš.

(حناپندون ول ما و حناپندون داماد توی صحرای جمال آباد می گردی.)

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

ئۇ دەت مەمەد شى نە دەت سمايىل  
Na dote mammad šay na dote semáyel.

حناپندون ول ما و حناپندون داماد، نە دختر محمد مى خواهد نە دختر  
اسماعىيل.)

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá

تفنگ ش كول و پيشتاو ش حمايل  
Tofang šakulo pištaow ša hamáyel.

(حناپندون ول ما و حناپندون داماد، تفنگ بر دوشش و كلت به گردنىش  
آويخته بود)

مۇ شالىش بە عالىم نافُروشم  
Mo šáloš be álam náforušom.

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حناپندون ول ما و حناپندون داماد، / من شالش بە يك دنيا نمى فروشم .)

تو كە پىس آموي خۇت ناپېسەندىش  
To ke pose ámuye xot nápesandeš.

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حناپندون ول ما و حناپندون داماد، تو كە پىسر عمۇي خود نمى پىسندى.)

برو كە كولى زادە لايک تو  
Boro ke koli záde láyeke to.

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حناپندون ول ما و حناپندون داماد ، برو كە كولى زادە شايىستە ي  
تو واسىت.)

مَنْ از دستِ دُلْم دریا گُنْم طی  
Manaz daste delom daryá konom tai.

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حناپندون ول ما و حناپندون داماد ،من از دست دلم دریا طی می کنم .)

زدم غوطه به این دریای بی پی  
Zadam Yute be in daryáye bi pai.

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele vo má Hanábanduye demá.

(حناپندون ول ما و حناپندون داماد ،بر این دریای بی پی غوطه زدم .)

اگر گوهر به دست مو نیایه  
Agar gouhar be daste mo nayáye.

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حناپندون ول ما و حناپندون داماد ،اگر گوهر به دست من نیاید .)

نشینم با دل زارُم پیاپی  
Nešinom bá dele zárom peyápay.

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حناپندون ول ما و حناپندون داماد ،با دل زار خودم پیاپی می نشینم .)

خداوندا که زنبور آفریدی  
Xodávandá ke zanbur áfaridi.

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduyedemá.

(حناپندون ول ما و حناپندون داماد ،خداوندا که زنبور آفریدی .)

بهشت و جنت و نور آفریدی  
Beheštö jannato nur áfaridi.

حناپندوی ول ما و حناپندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حناپندون ول ما و حناپندون داماد ،بهشت و جنت و نور آفریدی .)

بهشت و جنت و نور الٰھی  
Beheštö janato nure eláhi.

حنابندوی ول ما و حنابندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد، بهشت و جنت و نور الھی.)

که چوب خشک، انگور آفریدی  
Ke čupe xoške angur áfaridi.

حنابندوی ول ما و حنابندوی دما  
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد، ز چوب خشک انگور آفریدی .)

در این ترانه دوبیتی از مhya به کار رفته است:

«خداوند تو زنبور آفریدی

بهشت و جنت و حور آفریدی

بهشت و جنت و نور الھی

زچوب خشک انگور آفریدی» (بخشايش، 1373: 138)

\*\*\*\*\*

حنابندو ول من و حنابندو ول من  
Hanábandu vele mano Hanábandu vele man.

Kadot az dur ebádatmikonam man

کدت از دور عبادت میکنم من

(حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، من از دور قد تو را عبادت  
می کنم )

Hanábandu .

حنابندو ول من و حنابندو ول من  
vele mano Hanábandu vele man

لبت از بوسه غارت می کنم من  
Labot azbuse Yárat mikonam man.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، و لبانست را از بوسه غارت می  
کنم .)

Hanábandu

حنابندو ول من و حنابندو ول من  
vele mano Hanábandu vele man.

کد تو مکھن مُو مرد حاجیم  
Kadde to makkahen mo marde hajim.

حناپندون محبوب من و حناپندون محبوب من، قد تو مانند مکه است و من مرد حاجیم .)

Hanábandu

حناپندو ول من و حناپندو ول من  
vele mano Hanábandu vele man.

شبی هفت بار زیارت میکنم من  
Şabi haft bár zeyárat mikonam man.

حناپندون محبوب من و حناپندون محبوب من، شبی هفت بار تو را طواف می کنم .)

Hanábandu

حناپندو ول من و حناپندو ول من  
vele mano Hanábandu vele man.

کَدُّت نازم که حیبی درکَدُّت نی  
Kadot názom ke dar kadot ni.

حناپندون محبوب من و حناپندون محبوب من، بنازم قد تو را که عیبی در آن نیست .)

Hanábandu

حناپندو ول من و حناپندو ول من  
vele mano Hanábandu vele man.

لَبُّت نازم که گفتار بَدُّت نی  
Labot názom ke gotár badot ni.

حناپندون محبوب من و حناپندون محبوب من، بنازم لبت را که گفتار بدی بر آن نمی نشینند .)

Hanábandu

حناپندو ول من و حناپندو ول من  
vele mano Hanábandu vele man.

چَشْت نازم میان هر دو ابرو  
Čašot názom meyan har doabru.

حناپندون محبوب من و حناپندون محبوب من، بنازم چشمانت را میان دو ابرو وانت .)

حناپندو ول من و حناپندو ول من  
Hanábandu vele mano Hanábandu vele man.

نمیری ول که دنیای ود اُت نی  
Namiri vel ke donyáye vad ot ni.

حناپندون محبوب من و حناپندون محبوب من، خدا کند نمیری که در دنیا مانند نداری .)

Hanábandu

حناپندو ول من و حناپندو ول من  
vele mano Hanábandu vele man.

گهی در کشتی گهی در گرایم  
Gahi dar keštiyo gahi dar Yorábor.

حناپندون محبوب من و حناپندون محبوب من، گاهی در کشتی و گاهی در لنج  
( هستم . )

Hanábandu حناپندو ول من و حناپندو ول من  
vele mano Hanábandu vele man.

گهی در کنج زندان خرابم  
Gahi dar konje zendáne xarábom.

حناپندون محبوب من و حناپندون محبوب من، گهی در کنج زندان خرابم .  
Hanábandu حناپندو ول من و حناپندو ول من  
vele mano Hanábandu vele man.

از اون ترسم که در زندان بمانم  
Azuntarsom ke darzendán bemánom.

حناپندون محبوب من و حناپندون محبوب من، از این می ترسم که در زندان  
بمانم .

حناپندو ول من و حناپندو ول من  
Hanábandu vele mano Hanábandu vele man.

بریزد گوشت، مانداستخوانم ...  
Berizad-gušt- mánad- ostoxánam.

کدت: قد تو مکهن : مانند مکه است  
وَد: مثل . مانند مفتلا: مبتلا

\*\*\*\*

Hanábandu vele حناپندو ولِ منْ حناپندو ولِ من  
mano Hanábandu vele man.

گلی بودم نه وخت چیدنم بود  
Goli budom na vaxte čidanom bud.

( حناپندون محبوب من و حناپندون محبوب من / گلی بودم که وقت چیدنم  
نبود )

Hanábandu حناپندو ولِ منْ حناپندو ولِ من  
vele mano Hanábandu vele man.

جوان بودم نه وقت مردئم بود  
Javán budom na vaYte mordanom bud.

( حناپندون محبوب من و حناپندون محبوب من ، جوان بودم و وقت مردم  
نبود . )

Hanábandu

حنابندو و لِ منْ حنابندو و لِ من  
vele mano Hanábandu vele man.

گلی بودم میون دسته ی گل  
Goli budom meyune dastaye gol.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، گلی بودم میان دسته ی گل.)

Hanábandu vele

حنابندو و لِ منْ حنابندو و لِ من  
mano Hanábandu vele man.

نه وخت زیر گل خوابیدنم بود  
Na vaxte zire gel xábidanam bud.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، الان وقت زیر گل خوابیدنم  
(بود.)

حنابندو و لِ منْ حنابندو و لِ من  
Hanábandu vele mano Hanábandu vele man.

نمی دونم چرا رنگت شده زرد  
Namidunom čerá rangot šode zard.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، نمی دانم چرا رنگت زرد شده  
است.)

دو بیتی به کار رفته از باقر لارستانی:

«بیا باقر نه وقت مردنت بود  
نه وقت مار و مور خوردنت بود  
به باغ زندگی چون گل شکفتی

نه وقت زیر گل پوسیدنت (خوابیدنت) بود» (همایونی، 1369:36)

حنابندون و من حنابندون من  
Hanábandu vele mano Hanábandu vele man.

مگر باد خزون بر تو آثر کرد  
Magar bade xazun barto asar kard.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، مگر باد خزان بر تو آثر  
کرده است.)

Hanábandu vele

حنابندون ول من حنابندومن ول من  
mano Hanábandu vele man.

من از باد خزون گله ندارم  
Manaz báde xazun gelle nadárom.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، من گله ای از باد خزان  
ندارم.)

Hanábandu vele

حنابندون ول من حنابندوون ول من  
mano Hanábandu vele man.

Be

به طعنه ی مردمان رنگ شده زرد  
tanaye mardomán rangom ſode zard.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، به خاطر طعنه ی مردم رنگ  
زرد شده است.)

«گل سرخم چرا رنگت شده زرد  
مگرباد خزون بر تو اثر کرد  
برو باد خزون که برنگردی

که رنگ گل انارم زرد کردی» (عبداللهی، 1389:156) سراینده این ترانه مشخص نیست.

ترانه هایی که ملاحظه می نمایید ، مخصوص مراسم حنابندان است؛ که توسط زنان خوانده می شده است. با ورود تکنولوژی و روی کارآمدن پخش کننده صوتی ، خواندن این ترانه ها هم کمرنگ شد تا جایی که دیگر امروزه این ترانه ها به فراموشی سپرده شده و به ندرت خوانده می شود. در این جاست که فرهنگ عامیانه به فراموشی سپرده می شود. وظیفه فرهنگی و عرق قومی می طلبد تا فرهنگ عامة هر منطقه ای حفظ شود و از خطر نابودی در امان بماند. باید به اذهان افرادی که این گنجینه عظیم را در پستوی قلب خود حفظ نموده اند؛ رسخ کرد و این ادب و فرهنگ عامه را با مکتب کردن برای همیشه مانا ساخت.

ترانه هایی که در دل خود هزاران حرف نگفته دارند، از دو بیتی سرایانی چون «سید محیای قتالی»، «باقر لارستانی»، «فایز دشتستانی» و «حسینا» و نیز ترانه سرایانی که گمنام مانده اند؛ افراد خوش ذوقی که این دو بیتی ها را وارد ترانه های عروسی کرده اند؛ به نوعی خود را جای سراینده گذاشته اند گویی شاعر در دل آنها را بیان نموده است.

نگاهی به برگزاری این مراسم در برخی شهرستان های استان هرمزگان

در شهرستان میناب مراسم حنابندان «یکی دو شب قبل از زفاف در سه نوبت به دست و پای عروس و داماد بسته می شود. به حنای شب اول حنیر دزدی می گویندچرا که در این شب بجز فامیل های نزدیک عروس و داماد کس دیگری را دعوت نمی نمایند و این حنا را خانواده عروس برای عروس و خانواده داماد برای داماد .... می بندند.» (سعیدی، 1386:225)

حنای دست و پای داماد به صورت ساده است . اما حنای دست و پای عروس را به صورت نقش و نگار می بندند، و اعتقاداتی دارند که حنای این شب را به کسی نمی دادند و آن را در آب روان می ریختند. زیرا اعتقاد

داشتند اگر زن و شوهری که اختلاف دارند از این حنا استفاده کنند، باعث اختلاف عروس و داماد در آینده می‌شود. (همان)

حنای شب دوم را «که به آن لقب حنای راستی یا فاش داده اند تمام دعوت شدگان و فامیل‌ها، دوستان و آشنايان حضور دارند و به همین علت به حنای راستی معروف است.» (همان، 226-225) در این منطقه گاهی وقت به علت خوش یمن نبودن حنا در شب، بر اساس فرمایش امام جمعه شان حنا را در روز به خانه عروس یا داماد می‌برند. حنا را با ساز و شادی به خانه عروس یا داماد می‌برند. و در آنجا به دست و پای عروس داماد می‌گذارند. البته به دست و پای داماد به صورت ساده و دست و پای عروس به صورت نقش و نگار شده می‌بندند. (همان) ترانه هایی که در مراسم حنابندان می‌خوانند؛ از این قرار است.

خوپشان همه

«امشب حنا بند انشن  
حیر انشن»

(امشب حنابندان عروس و داماد است و تمام خویشاوندان آنها حیرانشان هستند). (همان: 225)

و پا این ترانه:

«شاه داماد نازنین چون گل نشسته بر زمین  
کد (قد) آل محمد مادرش خیرش ببین  
ماه ببین چون راه اریت ستاره هم همراه اریت  
کرس (قرص) (وی شاه داماد شغله در بغداد اریت

ما که رو تیم گل بچینیم مصطفی بیدار ابوت

شُغْلَه

شُغله نور اپارت از جمال مصطفی...» (سعیدی، 1386:227)

روتیم : رفتیم

اریت: می رود

و ترانه ای دیگری که «باسنک گاپونی» موسوم است؛ نیز در این مراسم خوانده می شود.

«گاپونی مرد صلاحن/ جغ لنگاری طلاهن/ گاپونی مرد فخیرن/ جغ لنگاری  
کمیرن/ م زن گاپوی ابُم/ گاپونی سرحوظن/ خوراکی برگ موزن/ م ث دم خط  
کباله (قباله) / م ت آدم درون خانه م زن گاپون آبُم/ سر زنو حنیری  
بستن/ بن زنو کمینی بستن/ سر زنو هو ابری که/ بن زنو جون خو دری  
که/ سر زنو و ابو و گشته/ بن زنو دلی برشه/ سر زنو خطی کشیدن/ بن  
زن آهی کشیدن/ م زن گاپون آبُم.» (سعیدی، 1386: 228)

اُبُمْ : می شوم  
هو : آب

گا وچران می شوم / گا وچران سر حوض است/ خوراکش برگ موز است/ من به تو سند به عنوان مهربه می دهم (شاید هم تضمینی برای ازدواج به تو می دهم) / من خانه به تو می دهم / من زن گا وچران می شوم / زن جدید (زن دوم) حنا به دست و پایش گذاشته است/ زن اولش کمین کرده است/ زن دوم آب روآتش گذاشت (روی خودش ریخت جهت حمام کردن) زن اولی خودشو از ناراحتی برهنه کرد (گریبان چاک کردن) / زن دوم با بخور و گشته خودشو خوشبو کرد/ زن اولی دلش کباب شد/ زن اولی آهی کشد/ من زن گا وچران می شوم (۰).

در شهرستان سیریک مراسم حنابندان مانند شهرستان میناب، برگزار می شود. اما چیزی به اسم حنای دزدی و فاشی ندارند. ترانه ای که در این مراسم خوانده می شود؛ بدین صورت است.

tai henî «تی جنی چیری مورد وگانی  
čiri mordoganâni تی دستت رَوْچُوك خیزَرنا  
tai dastât ravey çok xayzarânâ

tai dâstat تی دستت ٿفنج په ڪوه ڏروپي  
گوِرند ا گورینى pâ koh doropi  
ajanat siydâ ou boreni govrandâ و بُورينى آجنت صیدا

sadden I gvaštaqân pânjah o čaharâ صد ینی گوشتنگن پنجاه چهارا  
yakei يکي هُو شِتِد يَعْنَى كوي نوو انا  
hošetaqi kohye novena

لایقینا» هوتن شری نڈورتی  
nâzorti şare hotân laeqenâ

(ابراهیمی، 1390: 144)

رَوْچُوك: بلند آستین ڏروپي: وارد می شود، فرار  
شكستن گوراند: میش

صد ینی: صدتا گوشتنگن: گفته بودن  
نوو انا: کناresh نڈورتی: قبول نکرد

هوتن: هوت، قبیله

) حنای دست تو از مورد درست شده است/ دستانت در بلندی و باریکی مانند چوب خیزران است/ دستانت که مانند تفنگ است از دل کوه شنیده می شود/ وقتی آهو را صید می کنی و گردن میشان نر را می زنید (در وصف دستانش هست) / صدتا را گفته بودند پنجاه و چهار تاست/ یکی ایستاده و دیگری نیز پنهان شده است/ قبیله هوت خوبی را قبول نکرده به این خاطر که لیافتش را ندارد.)

در شهرستان حاجی آباد رسم حنابندان بدین صورت برگزار می شده است؛ «اگر در سه شب جشن به طول می انجامید حنابندان شب اول و دوم را «حنای فاش» و شب سوم را «حنای دزد» می گفتند.» (عباس پور در آگاهی، 1385: 241) در این شهرستان نامگذاری شب ها با سایر شهرستان

هایی که بررسی شده است؛ جابه جا شده است. «شب اول خانواده دامادیک ظرف هنا را با بادام رنگی تزئین کرده و در کنارش یک ظرف آب و گل مورت و یک ظرف پر از سکه قرار می‌داد و آن را به خانه عروس می‌فرستادند. در خانه عروس، کاسی خان را با حرکات موزون بین افراد تقسیم می‌کردند.» و این ترانه خوانده می‌شده است.

اگه

«هنا حناش می‌بندیم به دست و پاش می‌بندیم  
هنا نباشه آب طلا می‌بندیم

اگه هنا

هنا حناش می‌بندیم به دست و پاش می‌بندیم  
نباشه برگ سنا می‌بندیم

ای حنابند، ای حنابند، ای حنابند، یک حنای خوبی ببند

داغ فرزندت نبینی مورت بیار حجه ش ببند  
ای حنابند، ای حنابند، ای حنابند، یک حنای خوبی ببند

خوب ببند نازک ببند تو ای عزیز قد بلند»

(عباس پور آگاهی، 1385:124)

«در این زمان یک زن و مرد از دوستان نزدیک، دست و پای عروس و داماد را هنا می‌بستند، یک پا و یک دست عروس را مرد و یک دست و یک پای او را زن هنا می‌بست و به همین شکل دست و پای داماد را. کسی که هنا می‌بندد نباید «مطلقه» باشد. در شب دوم خانواده عروس به همین منوال برای خانواده داماد هنا می‌بردند و در آن جا داماد را هنا می‌بندند. در شب سوم، خانواده عروس و داماد هر کدام جداگانه عروس و داماد را هنا می‌بندند.» (همان)

مراسم حنابندان در بندر گنگ: در این بندر پس از بستن چله با همان بستن حجه مزین به پارچه های رنگی و زیور و زینت های دیگر به دیوار، «مراسم حنابندان برگزار می‌شود و به مدت سه شب شبانه روز، پنج وعده حنیر(hanir) (هنا) را بر دست و پای گاوو(gawoo) (عروس) می‌گذارند. در این مراسم دست و پای عروس را نقش و نگارهای زیبا می‌اندازند.... هنا را دو روز اول بعد از ظهر و شب در روز سوم صبح بر دست و پای عروس می‌گذارند. در اصطلاح به آن فاشی(آشکار) و دزدی (پنهانی) می‌گویند. هم زمان با مراسم حنابندان خانه عروس؛ در خانه داماد نیز به مدت سه روز و هر روز یک نوبت هنا را بر روی دست و پای داماد می‌گذارند... به حنابندان روز آخر در اصطلاح جازوون(به خانه شدن) می‌گویند.» (دریایی، 1384:116-117)

محمود کتیرای نویسنده کتاب از خشت تا خشت که راجع به آداب و رسوم مردم تهران است؛ درباره مراسم حنابندان می‌نویسد «یک روز پیش از شب عروسی، عروس را حنابندان می‌کردند... خانواده داماد توی هفت تا چهل جام برنجی یا نقره ای، هنا خیس می‌کردند و روی هنا سکه زر و سیم می‌چسباندند و آنها را توی خوانچه می‌نهاشند و دور تا دور جام را شمع های رنگارنگ روشن می‌کردند و به خانه عروس می‌فرستادند....

پس از آن با حنا سر انگشتان دست و پای او را سرانگشتی و کف پا و دستش را حنانگار می کردند... در این شب برخی از خانواده ها یک دسته مطرب نیز خبر می کردند و تا نیمه های شب به بزن و بکوب می گذراندند... و این ترانه می خوانند:

ای دست و پا حنایی

ای ما گیس طلایی

ی (= یک) ماج بد . نمیدم

پولت میدم . نمیدم» (کتیرایی، 1378:203-201)

برای داماد نیز «بامداد روزی که شبش عروسی بود، داماد با ساقدوش هایش به حمام می رفت. دلاک ها در حمام داماد و همراهانش را می شستند و دلاک دست آخر دست های او را تا آرنج و پایش را تا نزدیک زانو حنا می بست... اگر داماد جوان نبود و ریش او جو گندمی بود ریشش هم حنا می گذاشت.» (همان: 204)

## نتیجه :

هنوز در بعضی استان ها پاره ای از سنت های برگزاری مراسم عروسی حفظ شده است. هر چند که در برخی جاهای سنت های عروسی کمرنگ شده و یا بعضاً رو به فراموشی رفته است. استان هرمزگان با توجه به دارا بودن قومیت های مختلف، فرهنگ عامیانه ای آن متنوع است و آداب و آیین هایی گوناگونی در بر پایی جشن ها ، اعیاد و ... دارند.

مراسم عروسی در این استان دارای آداب خاصی است که بعضی از آنها مختص به این استان است. همانطور که در این گفتار از نظر گذرانده شد؛ مراسم حنابندان در این استان از آداب ویژه ای برخوردار است. هر چند که این مراسم در جاهای دیگر نیز وجود دارد؛ اما در این منطقه آداب خاص خود را دارد. در این استان مراسم حنابندان در بعضی از مناطق حفظ شده است؛ اما این مراسم مانند گذشته برگزار نمی شود. بردن حنا از طرف خانواده ای داماد در مهرگان فقط حالت نمادی دارد. از آن حنا عملاً استفاده نمی شود. و امروزه عروس قبل از مراسم عروسی دستان خود را نقش و نگار می کند و برخی هم این کار را بعد از مراسم عروسی انجام می دهند. اما مراسم حنابندان داماد صورت خود را حفظ کرده است. لازم است که دوستداران فرهنگ عامیانه در جمع آوری ادبیات عامیانه وسوس ایشتری به خرج دهند و برای ماندگار کردن این سرمایه فرهنگی همت گمارند و ادبیات شفاهی و گفتار مکتوب نشده را به نگارش در آورند .تا به حفظ گویش و سنت فرهنگی که مفاخر هر قومی را تشکیل می دهد کمک شود و ریشه ها و بن مایه های این فرهنگ دیرپا استوار

بماند و حرکت به سوی کمال تمدنی بر بنیان و خط سیری مشخص به امکان گراید.

#### منابع :

- ابراهیمی، عبدالرحمن (1390) شهرستان سیریک از منظر تاریخ، فرهنگ و جغرافیا، بندرعباس:رسول
- بخشایش، محمدنور ، (1373) دیوان مهیا ، تهران: سبحان
- پناهی سمنانی، محمد احمد (1376) ترانه و ترانه سرایی در ایران، تهران: سروش
- دریایی، احمدنور (1359) مراسم آیینی و فولکلور مردم بندر کنگ، تهران : احسان
- ژوکوفسکی، والنتین (1382) اشعار عامیانه ایران در عصر قاجاری، به اهتمام و توضیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر
- سعیدی، شهراب (1386) فرهنگ مردم میناب، تهران: اتلشن
- شکورزاده ، ابراهیم (1369) ترانه های خراسان، مشهد: نیما
- عباس پور درآگاهی ، حسن (1350) شهر سبز (نگاهی به جغرافیا و تاریخ حاجی آباد هرمزگان) ، اصفهان: افسر
- عبداللهی، علی اصغر (1389) هزار ترانه روستائی و محلی ایران، تهران: دنیای کتاب
- کتیرایی، محمود (1378) از خشت تا خشت، تهران، ثالث
- همایونی ، صادق (1369) دوبیتی های باقر لارستانی، شیراز: نوید  
فصلنامه :
- عباسی دمشهری، رحمت الله (1386) حنا در هرمزگان، فصلنامه فرهنگ مردم ایران / شماره 11 زمستان

منابع شفاهی:

- 1- حسینی، مریم، 80 ساله، بهده
- 2- دهقانی، حسن، 35 ساله بهده
- 3- دهقانی، مریم، 58 ساله بهده
- 4- روگاھ، آمنه، 58 ساله، بهده
- 5- ملکی، فاطمه، 61 ساله، بوچیر
- 6- یوسف پور، فاطمه، 48 ساله بوچیر

اینترنت:

<http://www.hadithcity.com/SMap.aspx>

<http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8AD%D86%9D%D8A7>

<http://ganjoor.net>

<http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=6596>